

جنبش مردم کردستان برای رهایی از ستم ملی و رابطه آن با مبارزه برای تحقق سوسیالیزم در ایران

متن سخنان حسن شمس‌ی نماینده کومه له در خارج کشور

در سمینار سخرانی و تبادل نظر - برلین ۸ و ۹ دسامبر ۲۰۰۱

حضار گرامی، رفقای عزیز!

بحثی را که قرار است من امروز در این نوبت سخرانی، نکاتی را درباره آن مطرح کنم، عنوان رسمی آن "مسئله ملی و مبارزه برای سوسیالیزم" بیان شده است؛ واضح است که تحت این عنوان می‌توان مسائل متعددی را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. عام بودن عنوان بحث این امکان را به ما داده است که از میان زیرتیترهای متعددی که همگی می‌توانند علی‌القاعده به این بحث مربوط باشند، تمی را انتخاب کنیم که از نظر ما در رابطه با وضعیت سیاسی کنونی در ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است. از اینرو، من بخش اصلی سخنان امروز را به بحث مشخصی تحت عنوان «جنبش مردم کردستان برای رهایی از ستم ملی و رابطه آن با مبارزه برای تحقق سوسیالیزم در ایران» اختصاص می‌دهم. اما قبلاً بر دو نکته نسبتاً مهم در رابطه با این موضوع تاکید می‌کنم:

اول اینکه، با عنوانی که من انتخاب کرده‌ام این سخنان نمی‌تواند یک بحث تئوریک به معنای اخص کلمه و یک دیدگاه نظری و عام در مورد مسئله ملی باشد؛ بلکه یک بحث سیاسی مشخص است. اما انتخاب این موضوع بعنوان یک مسئله سیاسی مشخص صرفاً به این دلیل نیست که تشکیلات ما از نیروهای فعال و مؤثر در سرنوشت جنبش کردستان ایران است، بلکه بعلاوه بخاطر یک ارزیابی خاصی هم هست که ما از تغییراتی که مسئله ملی و جنبش ملی در طول یک قرن اخیر در جهان پیدا کرده است، داریم. ما معتقدیم که این تغییرات ما را ملزم می‌سازد که به بقایای مسئله ملی در گوشه و کنار دنیا بعنوان نمونه‌ها و موارد مشخص برخورد بکنیم؛ و در هر مورد به دنبال راه‌های مشخص برویم. برای مثال ممکن است کسی بتواند نشان بدهد که فدرالیسم در نقطه معینی از جهان که ستم ملی در آن اعمال می‌شود، می‌تواند طرح مناسبی برای حل مسئله ملی باشد؛ در حالیکه ما معتقدیم همین طرح برای جامعه ایران زیانبار و پر مخاطره است، و در مورد مسئله کرد هم، چنین طرحی از رفع ستم ملی بطور واقعی ناتوان است.

در ابتدای قرن گذشته و هنگامی که لنین و پیشگامان دیگر جنبش سوسیالیستی و کمونیستی جهان به ارزیابی و تعیین سیاست عمومی در زمینه مسئله ملی می‌پرداختند، بخش‌های وسیعی از مردم جهان از حق تعیین سرنوشت سیاسی خود محروم بودند؛ استعمارگران در اقصی نقاط جهان مستقیماً به غارت ثروت‌های ملی و محروم‌ساختن مردم دنیا از مشارکت در زندگی سیاسی خود مشغول بودند؛ بورژوازی ملی در این کشورها فعالانه رهبری مبارزه برای کسب استقلال سیاسی در این مناطق را در دست داشت؛ در بسیاری نقاط دهقانان در مبارزه شان برعلیه فئودالیزم از جمله نیروهای فعال این حرکت‌ها بودند؛ شکل‌گیری جوامع سرمایه‌داری در مناطق موسوم به جهان سوم، شکل‌گیری بازار داخلی، مبارزات دهقانان برعلیه روابط فئودالی که بیشتر آنها حرکت‌هایی مترقی و رو به جلو بودند، همه اینها چهارچوب‌هایی را برای وحدت اکثریت جامعه برعلیه قدرت‌های استعماری و

مناسبات فئودالی ایجاد می کرد؛ گسترده بودن و جهانی بودن این روند، کمونیست های آن دوره را ملزم می ساخت که دنبال نظریه ها، سیاست و راه حل هایی مشترک و جهانی برای حل مسئله ملی باشند و آنرا در برنامه عمومی خود بگنجانند.

در حالی که امروز اکثریت قاطع ملت های تحت سلطه دولتهای استعمارگر سابق مستقل شده و کشور خود را تشکیل داده اند، سرمایه جهانی سرتاسر کره زمین را درنور دیده است و بازارهای داخلی در بازار بزرگ جهانی سرمایه داری ادغام شده اند؛ ارتباطات سریع و وسیع، مردم جهان را بسیار به هم نزدیک کرده، و آنگونه که می گویند، جهان را به دهکده کوچکی تبدیل کرده است؛ روند جهانی شدن در همه عرصه ها به سرعت به پیش می رود و میدان عمل دولت های ملی در عرصه های مختلف در مقابل قدرت مالی کمپانی ها و شرکتهای بزرگ فراملی هر روز محدودتر می گردد. امروزه حتی حاکمیت حکومت های مستقل نیز تحت هژمونی سرمایه جهانی از امنیت برخوردار نیست. تجزیه و الحاق ملتها با دخالت سرمایه داری جهانی نه بر مبنای منافع و مطالبه آنها بلکه بر مبنای منافع سرمایه جهانی صورت میگیرد. ما امروز تنها از بقایای ستم ملی و جنبشهای پراکنده ملی می توانیم نام ببریم که بعضا هیچ گونه خاصیت ترقی خواهانه و قابل پشتیبانی هم ندارند. بدین ترتیب، شرایط کار کمونیستها از این لحاظ، در دوره ای که ما زندگی می کنیم، دستخوش تغییرات گسترده ای شده است.

با همه این تغییراتی که بر سر صورت مسئله آمده است، تا همین اکنون نیز ما معتقدیم که جنبش کمونیستی در این مورد یعنی مسئله ملی بدون نظریه و تئوری نیست. مخالفت با الحاق اجباری امپریالیستی و به رسمیت شناختن حق جدایی هنوز عامترین کلام معتبری است که در این زمینه می توان زد اما ضروری است که موارد مشخص آن را بطور کنکرت معنا نمود. در این میان مسئله ملی در کردستان، بعنوان یک مسئله حل نشده سیاسی با پیشینه و تاریخ مشخص، امروز هم جایگاه ویژه ای در کشمکش های سیاسی ایران دارد و کمونیست ها به این اعتبار بایستی به آن بپردازند.

دوم اینکه، عنوان بحث، یعنی " مسئله ملی و مبارزه برای سوسیالیسم"، من را ناچار می کند که برای ترسیم فاصله دیدگاه خود با انواع سوسیالیسم های بورژوازی که در عصر ما پدید آمده اند بر یک بدیهیت مارکسیستی تأکید بکنم. و آن اینکه، سوسیالیسم آنتی تز سرمایه داری است و مبارزه برای سوسیالیسم امر طبقه کارگر است. سوسیالیسم از درون مبارزه ای بی وقفه گاه آشکار و گاه پنهان این طبقه (آنگونه که در مانیفست کمونیست آمده است) زاده می شود. سوسیالیسم محصول یک جدال و یک مبارزه طبقاتی واقعی است، و مقصود از مبارزه طبقاتی واقعی، مبارزه نیروها، احزاب، گروهها و افرادی نیست که به نام طبقه کارگر و یا به طرفداری از طبقه کارگر در کشمکش های اجتماعی درگیر می شوند، بلکه بحث بر سر حضور مادی خود طبقه در صحنه های مختلف این مبارزات است. بعنوان مثال سوسیالیسم هرگز از درون مبارزه روشنفکران سوسیالیست، حتی اگر صدها برابر هم از آنچه که امروز هستند قدرتمندتر و پرتعدادتر باشند، متولد نمی شود. سوسیالیسم امر طبقه کارگر است و با نیروی جنبش این طبقه تحقق خواهد یافت. واضح است که اقشار اجتماعی دیگر، در مقاطعی و بنا به مصالح مادی قابل درک خاص خود، می توانند با جنبش طبقاتی کارگران بر علیه سرمایه داران همگامی کنند؛ اما تا زمانی که نیروی تعیین کننده اجتماعی کارگران محور چنین مبارزه ای نباشد، از سوسیالیسم کارگران هم اثری نخواهد بود.

اما این حرکت کارگران بسوی سوسیالیسم، بویژه در کشورهای عقب مانده سرمایه داری، در یک زمین واقعی پرسینگلاخ جریان دارد. مشکلات و موانع سرراه سوسیالیسم در این کشورها بسیار عمیق تر و پیچیده تر از کشورهای پیشرفته صنعتی می باشد. در

این کشورها موانع دیگری نیز وجود دارند که قدم به قدم بایستی برطرف شوند و همین خود، کل حرکت این طبقه را دشوار و کند می‌سازد. به عنوان مثال، در شرایطی که فاکتورهای دیگر یکسان باشند، مبارزه برای تحقق سوسیالیسم در جامعه ای که در آن تنها یک ملت وجود دارد، در مقایسه با کشوری چندملیتی با موانع کمتری روبروست. وجود ستمگری ملی، شرایط دشوارتری را برای تحقق سوسیالیسم بوجود می‌آورد. تفرقه ملی در عصر ما، یکی از ابزارهای کندکردن لبه تیز مبارزه طبقاتی کارگران است. کارگران و احزاب کارگری، در سیر رو به پیش خود برای تحقق جامعه سوسیالیستی، لزوماً بایستی به تفرقه و جدایی های ملی و تبعیضات دیگر که صفوف طبقه کارگر را دچار ضعف و تشتت می‌کند پایان دهند.

ستم ملی مانعی است بر سر راه پیشرفت مبارزه سوسیالیستی کارگران برای رهایی از استثمار طبقاتی؛ مانعی است بر سر راه رشد آزادانه خلاقیت های انسانی این مردم؛ عاملی است برای ایجاد و تشدید تفرقه بین کارگران متعلق به ملیت های مختلف؛ وسیله ای است در دست سرمایه داران محلی و سرمایه داران سراسری برای ادامه سلطه سیاسی و اقتصادی خود بر زندگی و مقدرات اکثریت جامعه. تاکنون نیز منافع کارگران به بهانه وجود ستم ملی و "مبارزه متحد" برای رفع این ستم پامال شده است. وجود این ستم چهره واقعی بورژوازی را از چشم کارگران می‌پوشاند. جامعه بایستی از این معضل گذر کند.

از این زاویه است که کمونیست ها به سراغ حل مسئله می‌روند و پیگیرانه برای زدودن ستم ملی و همه آثار آن از سیمای جامعه امروزی مبارزه می‌کنند. بنابراین نقشه ها و راه حل های ما برای رفع ستم ملی نه تنها نمی‌تواند با اهداف مبارزه کارگران برای سوسیالیسم در تضاد قرار بگیرد، بلکه باید بخشی از استراتژی ما برای تحقق سوسیالیسم باشد.

بگذارید به بحث مشخص خود باز گردیم .

مردم کردستان تحت سلطه رژیم های حاکم در ایران همواره از تبعیض و ستم ملی رنج برده اند. این مردم در سیاست های عملی و رسمی و در قوانین رژیم اسلامی حاکم نیز عملاً شهروندان درجه دوم جامعه به حساب آمده اند. عقب نگه داشتن منطقه کردستان از لحاظ اقتصادی برطبق یک سیاست تبعیض آمیز شونیستی، محروم ساختن مردم از خواندن و نوشتن و آموزش بزبان مادری ، دخالت های بوروکراتیک دولت مرکزی در تعیین مسئولین اجرایی محلی در سطوح مختلف، جلوگیری از ایجاد سازمان های مدنی و دمکراتیک، سیاست های تبعیض آمیز در زمینه های مختلف، پزشکی و درمانی و آموزشی و فرهنگی و خدماتی دیگر که بازتاب آن را در بالا بودن میزان مرگ و میر اطفال، پایین آمدن سن متوسط، بقاء بیسواد، محرومیت بیشتر از خدمات شهری به وضوح میتوان دید . اینها بخشی از ستمی است که بر مردم کردستان اعمال می‌شود.

حکومت های مرکزی دهها سال است بنام حفظ تمامیت ارضی ایران هر حرکت حق طلبانه ای را که برعلیه این تبعیض و نابرابری صورت گرفته است، به وحشیانه ترین شیوه سرکوب نموده اند. موضع نیروهای سیاسی لیبرال ، ملی مذهبی و بورژوازی ایرانی نیز تحت همین نام مخالفت با مبارزات حق طلبانه مردم کردستان بوده است که خود نشانه گرایش شونیستی و عظمت طلبی ایرانی است و بغایت ضد انسانی می‌باشد . حل ستم ملی از نظر ما بایستی به این چنین بی حقوقی ها و تبعیضات پایان دهد. تا مبارزه طبقاتی در این جامعه راه خود را شفاف و بدون ابهام بسوی سوسیالیسم بپیماید.

سیاست ما در قبال مسئله ملی در کردستان نه از زاویه ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک و مصالح گروهی بلکه از زاویه حل

ریشه‌ای مسئله و از زاویه مصالح انترناسیونالیستی طبقه کارگر تعیین می‌شود. این سیاست بایستی به زدودن همه آثار ستمگری ملی از این جامعه منجر شود، همبستگی کارگران متعلق به ملیتهای مختلف را تقویت نماید و از راههای عملی حتی المقدور کم‌دردسرتی متحقق شود. برای رسیدن به این هدف، ما یک استراتژی تعریف شده‌ای را تعقیب می‌کنیم. این استراتژی رابطه تنگاتنگی با مبارزات سراسری در ایران دارد و تحرک انقلابی در مقیاس سراسری نیز تاثیرتعیین کننده‌ای بر سیر پیشروی این مبارزات در کردستان خواهد داشت.

خطوط کلی این استراتژی را من می‌توانم چنین خلاصه کنم :

ما می‌خواهیم طبقه کارگر به نیروی اصلی مبارزات اعتراضی و انقلابی تبدیل شود؛ ما تلاش می‌کنیم یک مبارزه همه‌جانبه و هماهنگ اقتصادی سیاسی و نظامی را هم برای بهبود شرایط زندگی کارگران و توده مردم محروم، و هم سرانجام، بیرون راندن قوای سرکوبگر رژیم از کردستان و در هم شکستن نهادهای بوروکراتیک دولت مرکزی و استقرار قدرت شورائی سازماندهی کنیم. این‌ها ارکان این استراتژی را تشکیل می‌دهند. طرح کارگران برای حل مسئله ملی نیز بوسیله همین شوراهای منتخب مردم اعلام و مشروعیت قانونی پیدا خواهد کرد. من در ادامه بحث، خطوط اصلی این طرح را که در واقع برنامه ما برای رفع ستم ملی از مردم کردستان است روشن خواهم کرد؛ اما همچنانکه گفته شد عامل تضمین حفظ این پیروزی و دست آوردهای آن، درهم شکستن قدرت بورژوازی در سطح سراسری است. « کردستانی که در آن جنبش انقلابی، قدرت حکومت مرکزی را در هم شکسته باشد، برای نگه‌داری دست‌آوردهایش نمی‌تواند به چیزی جز یک انقلاب سراسری در ایران اتکا نماید. پیروزی در کردستان برای ما حلقه‌ای در تحقق استراتژی سراسری کارگران در ایران است.» و اما خطوط برنامه ما:

کارگران به قدرت رسیده در یک شرایط انقلابی قبل از هرچیز حق مردم کردستان در جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل خود را به رسمیت می‌شناسد و شرایط عملی استفاده از چنین حقی را برای آنها فراهم می‌کنند. این است مفهوم مارکسیستی حق تعیین سرنوشت. به بیان دیگر حق تعیین سرنوشت برای مردم کردستان به معنای به رسمیت شناختن حق آنان است در جدایی و تشکیل حکومت مستقل خود. چنانچه مردم کردستان تصمیم به ماندن در چهارچوب ایران بگیرند، در اینصورت تمام موانعی را که بر سر راه همزیستی و برابری انسانهای متعلق به ملیتهای مختلف بعنوان شهروندان متساوی الحقوق وجود دارد از سر راه بر خواهند داشت. از نظر ما، ستم ملی تنها هنگامی رفع خواهد شد که مردم کردستان در تعیین سرنوشت سیاسی خود، به معنای تصمیم‌گیری در مورد جدایی و تشکیل دولت مستقل و یا ماندن در چهارچوب ایران، آزاد باشند و بدور از هرگونه فشاری از این حق خود استفاده کنند. واضح است در شرایطی که کردستان میلیتاریزه است و نیروهای نظامی و اطلاعاتی هرگونه آزادی را از مردم سلب کرده‌اند امکان اعلام رأی آزاد، تأمین آزادی بیان و مطبوعات، آزادی ایجاد تشکل‌های توده‌ای، آزادی فعالیت احزاب، به مردم کردستان امکان خواهد که از این حق خود بطور واقعی استفاده کند. در صورت ایجاد چنین شرایطی ما مدافع همبستگی و یکپارچگی بخش‌های مختلف طبقه کارگران ایران هستیم، ما خواهان آنیم که مردم ساکن ایران بدون هیچگونه تبعیض و تفاوتی و با حقوق کاملاً برابر در یک اتحاد آزاد و داوطلبانه با همدیگر زندگی کنند. ما می‌خواهیم که مردم ساکن کردستان از حقوق برابر شهروندی با همه مردم ساکن ایران برخوردار باشند. معنای حق برابر شهروندی از نظر ما این است که مردم کردستان از فرصت‌هایی از هر لحاظ برابر برای رشد استعدادها بهره‌مند گردند و از امکانات یکسان برای یک زندگی انسانی برخوردار باشند.

در برنامه کارگران برای حل مسئله ملی زبان رسمی اجباری لغو می شود؛ ارگان های حاکمیت محلی (شوراها) جای دستگاه های گمارده شده از بالا بوسیله دولت مرکزی را می گیرند؛ کلیه موانع حقوقی و قانونی که براساس تبعیض ملی طی سال ها شکل گرفته اند، برطرف می شوند؛ برنامه مشخص برای جبران عقب ماندگی های اقتصادی ناشی از تبعیض ملی به مورد اجرا گذاشته می شود. همه اینها بصورت پلاتفورم ها و مطالبات سیاسی روشن در برنامه حزب کمونیست ایران و بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان تدوین شده اند و در فردای به قدرت رسیدن شوراها، بعنوان طرح کارگران برای رفع ستم ملی به قانون جاری در جامعه تبدیل می گردند.

این راه حل ما برای رفع ستم ملی از مردم کردستان است؛ راه حلی که مبارزه برای رفع این ستم را به مبارزه طبقاتی کارگران برای سوسیالیسم گره می زند. واضح است که رهایی از ستم ملی الزاماً به رهبری طبقه کارگر گره نخورده است. تصور این مسئله در عرصه سیاسی دشوار نیست ممکن است کشمکش های ملی و یا دخالت های بین المللی به جدایی ملت ها از همدیگر و در نتیجه حل مسئله ملی منجر شود. آنچه که از نظر کمونیست ها اهمیت دارد این است که مبارزه برای رهایی از این ستم به مبارزه برای رهایی طبقه کارگر مربوط شود. ممکن است راه حل معینی بطور درخود به حل مسئله ملی در یک جامعه منجر شود، اما محتوای آن به زیان طبقه کارگر در سطح ملی و یا در سطح سراسری باشد؛ و روشن است که چنین راه حلی را انتخاب نخواهیم کرد. برای مثال، ما بعنوان یک پرنسپ طرفدار حق جدایی هستیم. اما بعنوان یک سیاست، تنها هنگامی این جدایی را توصیه می کنیم و یا برای تحقق آن می جنگیم که بطور مشخص تشخیص بدهیم که این جدایی، طبقه کارگر را در موقعیت بهتری برای رهایی خود قرار می دهد. اگر جداسدن در صفوف جنبش عینی و جاری طبقه کارگر ایجاد تفرقه بکند، اگر طبقه کارگر کردستان را از پیوستن به یک مبارزه پیشرو و سراسری باز بدارد، اگر این طبقه را در توازن قوا با بورژوازی محلی در موقعیت دشوارتری قرار بدهد، در اینصورت چرا بایستی از جداسدن جانبداری کنیم؟ از جانب دیگر در یک شرایط فرضی تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی در ایران و در صورت رکود جنبش سراسری، چنانچه مردم کردستان بتوانند به نیروی مبارزه خود قوای سرکوبگر رژیم را از کردستان بیرون برانند و حاکمیت شوراها را مستقر سازند و قوانین پیشرو خود را به مورد اجرا بگذارند، بسیار طبیعی خواهد بود اگر بخواهند حساب خود را از حساب رژیم اسلامی جدا کنند؛ در این صورت چرا باید به استقبال این جدایی نرویم. طی بیست سال گذشته، یکی از اهداف مبارزه نظامی و سیاسی و توده ای ما حفظ سرزمین آزاد شده و بیرون آوردن مناطق به هر اندازه ممکن از تحت حاکمیت رژیم اسلامی بوده است، هدفی، که بنا به دلایلی به بحث امروز ما مربوط نمی شود، متأسفانه جز در فاصله زمانی محدودی متحقق نشد.

یا باز هم به عنوان مثال، چرا در شرایطی که دولت کارگری در ایران بر سر کار است و زمینه برای احقاق حقوق برابر در تمام زمینه ها آماده می شود، باز هم بایستی بر خودمختاری کردستان تاکید ورزید؟ مگر نه این است که در چنین شرایطی حصار مرزهای حکومت خودمختار بدور کردستان، یعنی واگذار کردن اداره این جامعه به توازن قوای سیاسی و طبقاتی موجود در آن، در واقع معنی آن محروم کردن طبقه کارگر کردستان از پشتیبانی هم طبقه ایهای خود در سطح سراسری است؟ ما به این ترتیب، کارگر کردستان را ناچار می کنیم که با محصور شدن در حصار خودمختاری برای تعیین تکلیف با بورژوازی خودی، فقط به نیروی خودش متکی باشد. آیا چنین سیاستی، به معنای امتیاز دادن به بورژوازی خودی برای سهم بیشتر بردن از قدرت سیاسی نیست؟ آیا

این همبستگی کارگران سراسر ایران را مطابق میل بورژوازی خودی تضعیف نمی کند و حس عدم اعتماد را بر کارگران دیگر نقاط ایران بر نمی انگیزد؟ آیا در چنین شرایطی ما باید به جای تلاش در جهت متحد کردن طبقه کارگر در اتحادیه ها و شوراهای سراسری، طبقه کارگر کردستان را با بورژوازی خودی در چهارچوب مرزهای حکومت خودمختار رها کنیم؟ پاسخ همه این سوالها در دیدگاه ما روشن است. این در حالی است که به گواهی تاریخ، ما در مقطع سالهای نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، از طرحهایی که قدرت و اختیارات یک حکومت جانی و سرکوبگر را در کردستان محدود می کردند، به گرمی پشتیبانی می کردیم و برای جنبشی که حول آن برپا شده بود، برنامه تدوین می نمودیم.

مطلب دیگری که می خواهم در رابطه با مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان به آن اشاره کنم، مسئله رفم و کسب امتیازات مشخص در این مبارزه است. در مبارزه برعلیه ستم ملی، مانند هر عرصه دیگر از مبارزه، برای کسب آزادی های دموکراتیک و حقوق پایه ای مردم، مسئله تناسب قوا و پیشروی گام به گام در متن مبارزه برای اهداف استراتژیک معنای عملی مهمی پیدا می کند. رفم در مسئله ملی از نظر ما تحقق آن رشته اقداماتی است که سلطه حکومت سرکوبگر مرکزی را محدود تر می کند. هویت طبقاتی و انسانی افراد متعلق به ملیت های مختلف را برجسته تر و شکاف ها را کمتر می نماید و راه در هم آمیختن آنها را هموار تر می کند. بعنوان مثال، وقتی ما می گوئیم خواهان رفع عقب ماندگی های کردستان از جنبه های مختلف هستیم، می خواهیم مردم کردستان از فرصت های مساوی با مردم دیگر مناطق ایران برخوردار باشند، تا بورژوازی نتواند از شکاف هایی که به این مناسبت وجود دارد برای تحریک مردم برعلیه یکدیگر بهره برداری کند و به تفرقه دامن بزند. بالارفتن سطح سواد، بالارفتن سطح آموزش های فنی، بالارفتن سطح خدمات عمومی، بوجود آمدن امکانات مساوی کار و غیره همگی این شکاف ها را تخفیف می دهند و موانع به هم نزدیک شدن مردم کرد و غیرکرد را کمتر می کنند.

محدود کردن اختیارات یک حکومت مرکزی ستمگر و وادار کردن او به عقب نشینی به هر میزان از سنگر ستمگری بعنوان محصول مبارزه مستقیم مردم در جای خود دست آوردی است که می تواند کار پیروزی نهایی را تسریع کند. پرداختن ما به مسئله خود مختاری در سالهای نخست به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران تشکیل «هیات نمایندگی خلق کرد» و وارد شدن در پروسه گفتگو با نمایندگان رژیم، یک سیاست اصولی بود که کومه له بنا به مسئولیتهایی که در قبال مبارزه مردم کردستان داشت، در پیش گرفته بود. در آینده نیز بدون شک ما در همه لحظات این مبارزه فعالانه حضور خواهیم داشت و برای تأمین رهبری کارگری بر این پروسه نیز تلاش خواهیم کرد و در هر مقطعی پلاتفرم ها و نقشه عمل های کنکرت و فعالیت های تبلیغی و سیاسی لازم را باتوجه به شرایط مشخص در دستور قرار خواهیم داد.